

Iran's strategic Policy making in Syria & Iraq (2011-2020)

Ali Alavian

PhD Student of Public Policy. Azad Islamic University, South Branch, Tehran, Iran

Ebrahim Motaghi¹

Full Professor of political science. Tehran University, Tehran, Iran

Garineh Keshishyan

Associate Professor of department of law & political science of south Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

(Received: 2021/05/24 -Accepted: 2021/11/01)

Abstract

Iran's strategic policy making in Syria & Iraq has been shaped by regional rises & has undergone profound changes in the security environment. Since 2003, Iran has been pursuing a policy of "regional vacuum repair" in Southwest Asia. Syria & Iraq are among the countries that have experienced crisis, instability & social insecurity. During this historical period, the United States used the policy of "identity balance" to limit the power of Iran's regions. The politics of identity balance was based on the mapping of fundamentalist groups against the Islamic Republic of Iran. & thus paved the way for the emergence of a war of religion against religion in Southwest Asia. Rival countries such as Iran, Saudi Arabia & Turkey have played different roles in the emergence of new security crises in Syria & Iraq. In conducting the research, the "sample research method" has been used in strategic policy-making & in the troubled areas of regional security. The main question of the article is "What Is the nature, process & pattern of tactical action of Iran's strategic policy in Syria & Iraq?" The hypothesizes of the article emphasize that "Iran's strategic policy making in Syria & Iraq has features such as "threat balance", "coalition building", "crisis management" & "regional security" that are in the process of "preventive action" mechanisms & with a tactical action model. The Methodology of Article is based on data & context analysis.

Keywords

Regional Strategic Policy Making, Low intensive war, Soft Balancing, Escalating Crises, Chaos.

Copyright © 2022 The Authors. Published by Faculty of Law & Political Science, University of Tehran.



This Work Is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0)

1- Corresponding Author's Email: Ebrahim.motaghi@gmail.com



فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، صفحات ۲۸۳-۲۶۳

مقاله پژوهشی

سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق (۲۰۲۰-۲۰۱۱)

علی علویان

دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ابراهیم متقی^۱

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

گارینه کشیشیان

دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۰)

چکیده

سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق تحت تاثیر بحران‌های منطقه‌ای شکل گرفته و دچار دگرگونی‌های عمیق در محیط امنیتی گردیده است. ایران از سال ۲۰۰۳ سیاست «ترمیم خنثی منطقه‌ای» در جنوب غرب آسیا را در دستور کار قرار داد. سوریه و عراق در زمره کشورهای محسوب می‌شوند که دچار بحران، بی‌ثباتی و ناامنی اجتماعی شدند. در این دوران تاریخی ایالات متحده از سیاست «موازنه هویتی» برای محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران استفاده کرد. سیاست موازنه هویتی، مبتنی بر نقش‌یابی گروه‌های بنیادگرا در مقابله با جمهوری اسلامی ایران بوده و به این ترتیب، زمینه برای ظهور جنگ مذهب علیه مذهب در جنوب غرب آسیا به وجود آمد. کشورهای رقیب منطقه‌ای همانند ایران، عربستان و ترکیه در ظهور بحران‌های جدید امنیتی سوریه و عراق نقش‌های متفاوتی ایفا نمودند. در انجام پژوهش از «روش نمونه‌پژوهی» در سیاستگذاری راهبردی و در حوزه‌های آشوب‌زده امنیت منطقه‌ای استفاده شده است. پرسش اصلی مقاله آن است که «سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق دارای چه ویژگی، روند و الگوی کنش تاکتیکی بوده است؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق دارای ویژگی‌هایی همانند «موازنه تهدید»، «ائتلاف‌سازی»، «مدیریت بحران» و «امنیت منطقه‌ای» بوده که در روند سازوکارهای «کنش پیشگیرانه» و با الگوی کنش تاکتیکی مقابله با تهدیدات جنگ کم‌شدت منطقه‌ای شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: سیاستگذاری راهبردی منطقه‌ای، جنگ کم‌شدت، موازنه نرم، بحران‌های تصاعد یافته، آشوب.

مقدمه

هر موضوعی که با مفاهیم امنیت، قدرت و بحران ارتباط داشته باشد، در حوزه سیاستگذاری راهبردی مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنین مفهومی به معنای پیوند انگیزه‌های کنش راهبردی براساس ضرورت‌های ژئوپلیتیکی است. نظریه‌پردازان موضوعات راهبردی به این موضوع اشاره دارند که اگر هرگونه کنش راهبردی ماهیت «عادلانه و ضروری» داشته باشد، طبیعی است که آنان را از عواطف ظاهری، عشق و محبت غیرضروری خارج خواهد کرد. بنابراین سیاستگذاری راهبردی ماهیت عقلانی و محاسبه شده دارد (Waltz, 2019: 180). موضوعات سیاستگذاری راهبردی به ویژه آنچه که در ارتباط با روندهای کنش متقابل دولت، جامعه مدنی، نظم داخلی و الگوی کنش بازیگران در محیط منطقه‌ای حاصل می‌شود، ماهیت امنیتی دارد. نظریه‌پردازان برای بسط ادعاهای خود درباره شناخت امنیت به چگونگی رفتار آنان اشاره دارند. سیاستگذاری راهبردی مبتنی بر شناخت ارزش‌ها، اهداف، منافع بازیگران، حوزه کنش بازیگران و چگونگی تعامل آنان حاصل می‌شود. در این ارتباط، دولت‌ها نقش محوری در سیاستگذاری راهبردی دارند (Kolodziej, 2011: 95). سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق تحت‌تاثیر نشانه‌های هنجاری، تاریخی و راهبردی محیط منطقه‌ای است. «سائول کوهن» به این موضوع اشاره دارد که امنیت ملی کشورهای آسیای جنوب‌غربی تحت‌الشعاع نشانه‌هایی از بی‌ثباتی، درگیری و رویارویی بازیگران رقیب قرار گرفته است. رقابت‌های تاریخی کشورهای منطقه‌ای با ایران نشانه‌هایی از تهدید امنیتی را منعکس ساخته است. عربستان به عنوان یکی از کشورهای ثروتمند منطقه تلاش نموده تا از درآمدهای نفتی خود برای امنیت‌سازی منطقه‌ای استفاده کند. سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق تابعی از ضرورت‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی در شرایطی است که کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ بیشترین فشار راهبردی علیه ایران را به انجام رسانده‌اند. هر کشوری برای امنیت‌سازی نیازمند قدرت است. ضرورت‌های قدرت‌سازی ایجاب می‌کند که واحدهای سیاسی بتوانند برای تحقق اهداف خود از سازوکارهایی استفاده نمایند که زمینه‌های لازم برای کنترل تهدیدات و امنیت‌سازی در محیط آشوب‌زده منطقه‌ای را به وجود آورند. محور اصلی سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق را «موازنه تهدید» شکل می‌دهد. مدیریت تهدیدات در محیط امنیتی آسیای جنوب‌غربی کاری دشوار و پیچیده است. ایران به دلیل شرایط ژئوپلیتیکی خود ناچار است تا از سازوکارهای موازنه تهدید استفاده کند. بسیاری از نظریه‌پردازان به این موضوع اشاره دارند که ایران در «ژئوپلیتیک تهدید» قرار دارد. ادراک بازیگران از محیط پیرامون خود می‌تواند بر روندهای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری راهبردی تاثیرگذار باشد. در شرایطی که کشورها با نشانه‌هایی از معمای امنیت و معمای توافق روبه‌رو هستند، طبیعی است که واحدهای منطقه‌ای همانند ایران ناچار خواهد بود تا محور اصلی سیاستگذاری راهبردی خود را براساس موازنه تهدید قرار دهد. ضرورت‌های موازنه تهدید ایجاب می‌کند که ایران از الگوی ائتلاف‌سازی با برخی از بازیگران منطقه‌ای و

قدرت‌های بزرگ استفاده کند. در چنین شرایطی، هویت به عنوان یکی از نیروهای تاثیرگذار بر سیاستگذاری راهبردی ایران محسوب می‌شود. به این ترتیب مفهوم سیاستگذاری راهبردی رابطه نزدیکی با مفهوم قدرت به معنای توانایی پدید آوردن نتایج موردنظر دارد. قدرت را غالباً تنها به صورت توانایی در نظر می‌گیرند که معمولاً بر توانمندی نظامی یا اقتصادی مبتنی است. در موازنه تهدید، قدرتی از اهمیت برخوردار است که قابلیت تبدیل به نشانه‌هایی از کنش عملیاتی و موازنه محیطی داشته باشد. مورگنتاو به این موضوع اشاره دارد که قدرت نقش زیربنایی در حوزه سیاستگذاری امنیتی و راهبردی کشورها خواهد داشت (Morgenthau, 1995: 45).

ضرورت‌های سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق

سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق را باید واکنشی نسبت به نقش قدرت‌های بزرگ، بازیگران منطقه‌ای، بحران‌های محیطی و نیروهای گریز از مرکز را مورد توجه و تأکید قرار داد. هر یک از مؤلفه‌های یاد شده می‌تواند در سازماندهی قدرت و سرشت تعادل و توازن منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. کنش سیاسی و راهبردی عربستان در برخورد با سوریه را می‌توان هدایت و سازماندهی کشورهای عربی و بازیگران عضو شورای همکاری خلیج فارس برای مقابله با دولت سوریه دانست. انجام چنین اقداماتی بخشی از راهبرد ژئوپلیتیکی عربستان برای مقابله با جایگاه راهبردی ایران در جنوب غرب آسیا محسوب می‌شود. با توجه به اینکه ایران در ژئوپلیتیک تهدید قرار دارد، بنابراین ناچار است تا از سیاستگذاری راهبردی موازنه منطقه‌ای در سوریه و عراق استفاده کند. چنین سیاستگذاری مبتنی بر نشانه‌هایی از موازنه تهدید بوده که براساس نشانه‌هایی از هویت، قدرت، امنیت و منازعه شکل گرفته است. روابط امنیتی ایران و عربستان در سال‌های ۲۰۰۳ به بعد تابعی از ضرورت‌های موازنه تهدید در محیط آشوب‌زده تلقی می‌شود. ضرورت‌های سیاستگذاری راهبردی ایران در عراق و سوریه برای مقابله با تهدیدات ناشی از رادیکالیزه‌سازی هویت تکفیری علیه ایران و بازتولید قدرت و هویت خواهد بود. در شرایطی که تمامی کشورها در فضای آنارشی قرار دارند، امکان شکل‌گیری تهدیدات امنیتی علیه ایران وجود خواهد داشت. در شرایط آنارشی و تهدیدات امنیتی، هر کشوری همانند ایران ناچار خواهد بود تا از سازوکارهای قدرت، امنیت، دیپلماسی و ایدئولوژی برای تحقق اهداف خود استفاده کند. رویکرد ایران در محیط منطقه‌ای عموماً ماهیت دفاعی و بازدارنده داشته است. ضرورت‌های دفاعی ایجاب می‌کند که هر کشوری همانند ایران بتواند با تهدیدات قریب‌الوقوع مقابله نماید. سیاستگذاری راهبردی براساس مفاهیمی همانند قدرت، امنیت، تهدیدات و سازوکارهای کنش راهبردی تبیین می‌شود. سیاستگذاری راهبردی در سوریه و عراق با نشانه‌هایی همانند «هویت»، «موازنه قدرت»، «موازنه تهدید»، «اقدامات پیشدستانه»، «اقدامات پیشگیرانه»، «ائتلاف‌سازی»، «مدیریت بحران» و «خلافت اسلامی داعش» پیوند یافته است. هر یک از مفاهیم یادشده می‌تواند شناخت دقیق‌تری درباره سیاست، قدرت و الگوی کنش راهبردی کشورها به

وجود آورد. الگوهای یاد شده از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند واقعیت‌های سیاست امنیتی و سیاستگذاری راهبردی ایران در غرب آسیا را تبیین کند. چگونگی کنش راهبردی ایران در سوریه و عراق براساس سازوکارهای مقابله با تهدیداتی است که در حوزه مرزهای جغرافیایی، امنیتی و ژئوپلیتیکی ایران شکل گرفته و در شرایط غیرقابل پیش‌بینی تبدیل به تهدیدات بالفعل خواهد شد. بنابراین هرگونه سیاستگذاری راهبردی به معنای چگونگی کاربرد قدرت در جهت ایجاد موازنه منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. واقعیت سیاستگذاری راهبردی با نشانه‌هایی از قدرت‌سازی، امنیت‌سازی و الگوسازی کنش پیوند یافته است.

ویژگی‌های نقش‌یابی ایران در سوریه و عراق

هرگونه سیاستگذاری راهبردی ایران تابعی از ضرورت‌های ژئوپلیتیکی و تجارب تاریخی است. تاریخ روابط بین‌الملل بیانگر این واقعیت است که همواره نشانه‌هایی از احساس عدم امنیت و آسیب‌پذیری در ذهنیت ژئوپلیتیکی ایرانیان وجود دارد. تجربه تاریخی و دام‌های زیرکانه امپریالیسم اروپایی و آمریکا در قرن ۱۹ و ۲۰ احساس از دست دادن کنترل بر سرنوشت سیاسی ایران را به وجود آورده است. بنابراین هرگونه سیاست و کنش راهبردی ایران پاسخی به تهدیدات عینی و ذهنی خواهد بود (Fuller, 2011: 23). از آنجایی که ایران در ژئوپلیتیک تهدید به سر می‌برد، بنابراین طبیعی است که از انگیزه و تحرک لازم برای نقش‌یابی منطقه‌ای برخوردار باشد. ایران دارای تجربه تاریخی و ژئوپلیتیکی است. تجربه تاریخی و ژئوپلیتیکی ایران در حوزه سیاستگذاری راهبردی مورد استفاده قرار گرفته است. هرگونه تحرک ژئوپلیتیکی ایران در محیط منطقه‌ای آسیای جنوب‌غربی براساس ضرورت‌های راهبردی تنظیم می‌شود. بنابراین ایران ناچار خواهد بود تا از سازوکارهای «کنش فعال» و «تهدید در برابر تهدید» برای حفظ امنیت ملی و منطقه‌ای خود استفاده کند. سیاست‌های امنیتی و راهبردی ایران در حوزه آسیای جنوب غربی به ویژه سوریه و عراق اولاً ماهیت ژئوپلیتیکی دارد. ثانیاً دارای ریشه‌های تاریخی بوده و به‌عنوان واکنشی در برابر تهدیدات منطقه‌ای محسوب می‌شود. ثالثاً معادله قدرت و تهدید را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که بر روندهای سیاست خارجی و امنیتی کشورها تأثیرگذار است. هرگونه معادله قدرت تأثیر خود را در سازوکارهای کنش امنیت منطقه‌ای کشورها از جمله ایران در سوریه و عراق به جا می‌گذارد. سیاستگذاری راهبردی ایران یا هر کشور منطقه‌ای در غرب آسیا بخشی از معادله قدرت، امنیت و ائتلاف‌سازی خواهد بود. تهدیدات فزاینده غرب آسیا، نقش‌یابی ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. سیاستگذاری راهبردی ایران می‌تواند براساس «جهت‌گیری راهبردی» تنظیم گردد. جهت‌گیری راهبردی ایران در غرب آسیا می‌تواند در قالب سازوکارهای «کنش پیشگیرانه»، «کنش پیشدستانه»، «کنش بازدارنده» و یا «کنش مقابله‌جویانه» انجام شود. هر یک از الگوهای یاد شده می‌تواند بخشی از سازوکارهای سیاستگذاری راهبردی ایران در غرب آسیا را فراهم آورد. مصلی‌نژاد در تبیین سیاست راهبردی دونالد ترامپ در برخورد

با ایران به نشانه‌هایی از مهار، بازدارندگی و کنش متقابل‌جویانه اشاره دارد (Mossalanejad, 2018: 65). باتوجه به الگوی رفتاری ایران در سوریه و عراق، می‌توان به این موضوع اشاره داشت که هرگونه سیاستگذاری ایران یا کشورهای منطقه‌ای ماهیت راهبردی و ژئوپلیتیکی دارد. بنابراین سیاستگذاری راهبردی را می‌توان بخشی از حوزه سیاستگذاری عمومی کشورها دانست که ارتباط مستقیم با موضوعات ژئوپلیتیکی، امنیت ملی و منطقه‌ای دارد. نظریه‌پردازانی همانند والتز هرگونه رقابت منطقه‌ای بازیگران را براساس «تصویر سوم روابط بین‌الملل» یعنی منازعات و آناشری بین‌المللی تحلیل می‌کند. والتز به این موضوع اشاره دارد که سیاستگذاری راهبردی بخشی از رقابت بازیگران محسوب می‌شود که برخی مواقع به جنگ منجر خواهد شد. باتوجه به تعداد فراوان دولت‌های حاکم و فقدان نظام حقوقی قابل اجرا در میان دولت‌ها زمینه برای رقابت به وجود می‌آید. تصویر سوم روابط بین‌الملل دارای سابقه تاریخی است. اولین بار «توسیدید» موضوع سیاستگذاری راهبردی کشورها را در اثر جاودانه «تاریخ جنگ‌های پلویپونزی» بررسی کرد. توسیدید به این موضوع اشاره داشت که رشد قدرت آتن بود که اهالی اسپارت را وحشت‌زده کرده و آنان را وادار به جنگ نمود (Waltz, 2019: 179).

روند سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق

روند سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق بر اساس سازوکارهای «کنش پیشگیرانه» شکل گرفته است. ویژگی اصلی کنش پیشگیرانه آن است که با نشانه‌هایی از «عقلانیت تاکتیکی» و «عقلانیت راهبردی» پیوند یافته است. نشانه‌ها و سازوکارهای هرگونه تصمیم‌گیری بر اساس عقلانیت به مثابه بهره‌گیری از سازوکارهای سیاستگذاری راهبردی در قالب «هزینه و فایده» خواهد بود. چنین الگویی می‌تواند رابطه بین «اهداف»، «ابزارها»، «اصول» و «فرآیندهای کنش بازیگران» در حوزه امنیتی و راهبردی کشورها را توصیف، تبیین و پیش‌بینی نماید. چگونگی نقش‌یابی ایران در سوریه و عراق رابطه متقابل با تهدیدات منطقه‌ای داشته و تابعی از سازوکارهای «عقلانیت راهبردی» خواهد بود. هرگونه تهدید منطقه‌ای تأثیر خود را در ارتباط با شکل‌بندی‌های رفتار امنیتی ایران در محیط منطقه‌ای به جا می‌گذارد. در چنین شرایطی، هرگونه نقش‌آفرینی ایران در سوریه و عراق در زمره موضوعات و سازوکارهایی است که الگوی سیاستگذاری آن می‌بایست ماهیت راهبردی داشته باشد. نظریه‌پردازانی همانند «ماکس وبر» به این موضوع اشاره دارند که سیاستگذاری بر اساس شاخص‌های اساسی دنیای مدرن یعنی عقلانیت تبیین می‌شود. در کنش عقلانی که مورد توجه ماکس وبر در تبیین ساخت‌های سیاسی مدرن قرار گرفت، موضوعات همانند بوروکراسی و عقلانیت در تصمیم‌گیری راهبردی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. وبر نه تنها موضوع عقلانیت را مورد توجه و پردازش قرار داد، بلکه در صدد بود تا مدیریت سازمانی را براساس چگونگی تصمیم‌گیری تبیین نماید. اندیشه وبر درباره تصمیم‌گیری و سیاستگذاری کشورها آثار خود را در رویکرد بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان به جا گذاشت.

الگوی رفتاری وبر مبتنی بر طراحی و سازماندهی نهادهایی بود که بتواند براساس تقسیم کار، سلسله مراتب، قواعد و رویه‌های رسمی و همچنین کنش غیرشخصی به مطلوبیت‌هایی نهایی نایل شود (Weber, 2013: 64). در نگرش «ذکاوزر» هرگونه تصمیم‌گیری در سیاستگذاری راهبردی کشورها باید منجر به تولید قدرت، امنیت، اعتبار و بقاء واحدهای سیاسی گردد. سیاستگذاران عموماً تمایل دارند تا از طریق سیاستگذاری به تدوین و تعیین «قواعد عام» بپردازند. برای تحقق این هدف می‌توان از ابزارها و روش‌های مختلفی استفاده کرد. روش‌های مبتنی بر «برنامه‌ریزی خطی»، «تحقیق عملیاتی»، «تحلیل هزینه و فایده» و «مدیریت هدف‌محور» را می‌توان در زمره سازوکارهای سیاستگذاری راهبردی دانست. (Zeckhauser, 1978: 45). اگر ایران در مقابله با داعش از سازوکارهای مربوط به اقدام موثر راهبردی به انجام نمی‌رساند، در آن شرایط ستیزش‌های امنیتی جهان غرب، کشورهای منطقه‌ای و بازیگران ایدئولوژیک جنگ‌های نیابتی در غرب آسیا می‌توانست آثار خود را در حوزه جغرافیای امنیتی ایران به جا گذارد. گروه‌های هویتی براساس رهیافت‌های «اسلام سلفی» و «بنیادگرایی تکفیری» محور اصلی تعارض امنیتی در غرب آسیا و در سال‌های ۱۸-۲۰۱۳ محسوب می‌شوند. بخش قابل توجهی از منازعات منطقه‌ای در این دوران، «مؤلفه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی» تهدید علیه امنیت ملی ایران را نشان می‌دهد. میلر به این موضوع اشاره دارد که در سال‌های ۲۰۱۳ به بعد زمینه برای تغییر در معادله امنیت منطقه‌ای به وجود آمده است (Miller, 2017: 275). نقش یابی ایران در محیط منطقه‌ای واکنشی نسبت به تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. از آنجایی که ایران با تهدیدات مرکب رویه رو گردیده بنابراین طبیعی است که می‌بایست نقش موثرتری در مقابله با تهدیدات ایفا نماید. سیاستگذاری راهبردی ایران در غرب آسیا واکنشی در برابر «تهدیدات ترکیبی» بوده است. تهدیدات ترکیبی زیربنای اندیشه راهبردی برخی از نظریه‌پردازان همانند کنث والتز می‌باشد. والتز به این موضوع اشاره دارد که: «وقوع منازعاتی که برخی مواقع به جنگ منجر می‌شوند، با توجه به تعداد فراوان دولت‌های حاکم، فقدان نظام حقوقی قابل اجرا در میان دولت‌ها و داوری هر دولت پیرامون مطالبات و جاه‌طلبی‌های خود براساس خرد یا خواسته، اجتناب‌ناپذیر است. دولت‌ها برای نیل به نتیجه مطلوب در چنین منازعاتی باید به قابلیت‌ها و ترفندهای خود اتکا کنند... تصویر سوم اندیشه‌ای پررمز و راز و جدید نیست. توسیدید نوشت که رشد قدرت آتن بود که اهالی اسوارت را وحشت زده کرد و به جنگ وادارشان نمود» (Waltz, 2019: 179).

جهت‌گیری راهبردی ایران در سوریه و عراق

سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق مبتنی بر نشانه‌هایی از موازنه تهدید بوده است. موازنه تهدید می‌تواند براساس رهیافت بومی «تهدید در برابر تهدید» تعریف شود. در این ارتباط، رهیافت‌های دیگری نیز وجود دارد که سیاست موازنه تهدید را منعکس می‌سازد. در نگرش استفان والت، روابط کشورها مبتنی بر ادراک آنان از میزان و شدت تهدیدات فراروی

کشورها بوده است. در نگرش استفان والت، دولت‌ها در برابر بازیگرانی دست به موازنه می‌زنند که احساس امنیتی آنان بر تهدیدات فوری قرار دارد (Moshirzadeh, 2005: 135). سیاستگذاری راهبردی ماهیت امنیتی دارد. کشورها باید بتوانند اهداف امنیتی خود را از طریق سازوکارهای دیپلماتیک و راهبردی به انجام رسانند. در انجام این پژوهش از رهیافت نئورئالیسم تدافعی استفاده می‌شود. محور اصلی نئورئالیسم تدافعی را «سیاستگذاری موازنه تهدید» تشکیل می‌دهد. مفروض اصلی رهیافت نئورئالیسم تدافعی را این رویکرد تشکیل می‌دهد که آنارشی در سیاست بین‌الملل، ماهیت بدخیم ندارد. کشورها می‌توانند از طریق «رقابت»، «همکاری»، «تعارض» و «ابتکار عمل» زمینه صلح منطقه‌ای را به وجود آورند. والت به این موضوع اشاره دارد که بهره‌گیری از سازوکارهای کنش تعارضی مقابله‌جویانه با ضرورت‌های سیاست بین‌الملل برای امنیت‌سازی، مغایرتی ندارد (Walt, 2000: 65). هرگونه نقش‌یابی ایران در سوریه و عراق تابعی از شکل‌بندی‌های ساختار امنیت منطقه‌ای است. بحران‌های امنیتی سوریه و عراق تاثیر خود را به گونه مستقیم بر امنیت ملی ایران به جا می‌گذارد. نقش‌یابی ایران در سوریه و عراق از این جهت اهمیت دارد که تاثیر خود را بر معادله قدرت به جا می‌گذارد. نقش‌یابی ایران در سوریه و عراق مبتنی بر راهبرد سیاست‌محور بوده است. در راهبرد سیاست‌محور، معادله قدرت و امنیت بر اساس الگوها و سازوکارهای کنش متقابل بازیگران در شرایط رقابتی و تهدید دائمی تنظیم می‌شود. چادویک به این موضوع اشاره دارد که بخش قابل توجهی از راهبرد سیاست‌محور در چگونگی موازنه قدرت بازیگران منطقه‌ای و نظام بین‌الملل شکل گرفته و انعکاس خواهد داشت (Chadwick, 2017: 95). نقش‌یابی منطقه‌ای ایران توانست بازدارندگی لازم در برابر سیاست‌های تهاجمی گروه‌های بنیادگرای سلفی و تکفیری را به وجود آورد. برای تحقق چنین هدفی، ایران از سازوکارهای «ائتلاف و اتحاد» با «بازیگران فروملی» همانند گروه‌های هویتی منطقه‌ای بهره گرفت. علاوه بر آن، ایران برای مقابله با تهدیدات ناشی از گروه‌های آشوب‌ساز تکفیری، با روسیه نیز همکاری ژئوپلیتیکی و راهبردی به انجام رساند. در چنین شرایطی بود که «سیاست گرایش به شرق» در دوران بعد از جنگ سرد، نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای در سیاستگذاری راهبردی ایران پیدا نمود. سیاستگذاری راهبردی ایران مبتنی بر «موازنه و کنترل محیط منطقه‌ای» در حوزه ژئوپلیتیکی غرب آسیا به ویژه در سوریه و عراق بوده است. هر یک از کشورهای یاد شده در سال‌های گذشته، بخشی از حوزه رقابت‌های امنیتی در محیط منطقه‌ای بوده‌اند. شاخص‌های محیط امنیت منطقه‌ای بر اساس نشانه‌هایی از بحران و آشوب شناسایی می‌شود. ظهور و نقش‌یابی بازیگرانی همانند داعش از این جهت اهمیت دارد که واقعیت‌های محیط منطقه‌ای عراق و سوریه را تبیین می‌کند. در عراق و سوریه مرزهای ژئوپلیتیکی با مرزهای تفاوت فرهنگی کشورها پیوند یافته است. در چنین شرایطی، تغییر در اتحادها ماهیت اجتناب‌ناپذیر پیدا می‌کند. پیوندهای سوریه، عراق، مصر و اردن در مقابله با اسرائیل تغییر یافته و جای خود را به ستیزش‌های جدید علیه دولت‌های منطقه‌ای داده است. سرویس‌های اطلاعات نظامی و امنیتی

قدرت‌های بزرگ، نقش تعیین‌کننده‌ای در گسترش بحران‌های منطقه‌ای ایفا می‌نمایند. شبکه‌های اطلاعاتی قدرت‌های بزرگ از قرن ۱۶ تا ۲۱ به گونه‌ی وقفه‌ناپذیر در این حوزه‌ی جغرافیایی ایفای نقش کرده‌اند.

کارگزاران جنگ نیابتی در بحران امنیتی سوریه و عراق

هرگونه سیاستگذاری منطقه‌ای نیازمند شناخت کارگزاران و بازیگران مربوط به بحران‌های منطقه‌ای خواهد بود. جنگ‌های نیابتی در شرایطی شکل می‌گیرد که برخی از بازیگران منطقه‌ای نقش محوری در چنین فرایندی ایفا نمایند. عربستان را می‌توان در زمره کارگزاران جنگ نیابتی دانست که نقش موثری در بحران‌های منطقه‌ای ایفا نموده، بنابراین بخش قابل توجهی از سیاستگذاری تاکتیکی و منطقه‌ای ایران در روند بحران سوریه و عراق در مقابله با تهدیدات عربستان شکل گرفته است. تضادهای ایران و عربستان در سال‌های ۲۰۰۳ به بعد که خلاً قدرت در عراق ایجاد شد، افزایش بیشتری پیدا کرد. چنین روندی نشان می‌دهد که مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی آثار خود را در معادله‌ی موازنه‌ی منطقه‌ای به‌جا می‌گذارد. در سال ۲۰۰۶ بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، رهیافت امنیتی خود را براساس مقابله با ایران و در قالب «نظریه مقابله با هلال شیعه» تنظیم نمودند. بحران‌سازی در سوریه و عراق توسط گروه‌های تکفیری و حمایت عربستان از این کشورها منجر به واکنش ایران به نشانه‌های تهدید امنیتی شد. در سال‌های بعد از جنگ سرد، نشانه‌هایی از تهدیدات نامتقارن ظهور یافت که مبنای آن را «ملت- دولت تقسیم شده» در یمن، عراق و سوریه را منعکس ساخته است. در این مناطق رقابت‌های معنایی ایران و عربستان دارای انعکاس گسترده‌تری بوده و به تضادهای امنیتی در حوزه‌ی منطقه‌ای منجر گردیده است. رهیافت‌های ارائه‌شده نشان می‌دهد که نظریه جنگ مسلحانه علیه نظام سیاسی مستقر، بخشی از «جنگ درون‌کشوری» بوده که چنین فرآیندی چالش‌های امنیتی بیشتری برای ایران ایجاد می‌کند. ایران برای مقابله با چنین تهدیداتی درصدد برآمد تا از سازوکارهای موازنه تهدید در محیط منطقه‌ای سوریه و عراق استفاده کند. نتیجه چنین روندی را می‌توان افزایش قدرت منطقه‌ای ایران دانست که ماهیت بازدارنده و تدافعی خواهد داشت. سیاستگذاری راهبردی ایران در قالب موازنه تهدید به این دلیل انجام گرفته که عربستان برای تداوم رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی خود از سازوکارهایی همانند «بازتولید ادبیات بنیادگرایانه» و «جنگ نیابتی» بهره گرفته است. ادبیات بنیادگرایانه عربستان توانست زیرساخت‌های رویارویی ایدئولوژیک و هویتی برخی از گروه‌های مسلح‌شده همانند داعش، جبهه‌النصره و فتح‌الشام در سوریه و عراق را به وجود آورد. هدف اصلی چنین گروه‌هایی را باید مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران از طریق نیروهای اجتماعی دانست. سیاست‌های امنیت منطقه‌ای عربستان منجر به گسترش چالش‌های امنیتی ایران در محیط منطقه‌ای گردیده است. بخش قابل توجهی از بحران‌های امنیت منطقه‌ای عراق و سوریه ناشی از سیاست‌های هویتی و الگوی

کنش رقابتی عربستان در مقابله با ایران بوده است. حمایت عربستان از گروه‌های بنیادگرای تکفیری، بحران‌های امنیتی فراگیر علیه ایران را به وجود آورده است. بسیاری از چالش‌های هویتی عربستان در طیف گسترده‌ای از کشورهای منطقه به‌ویژه سوریه و عراق انعکاس یافته است.

نقش‌یابی گروه‌های تکفیری در بحران‌سازی سوریه و عراق

ظهور گروه‌های تکفیری در خاورمیانه نشانه‌هایی از «امنیت در جهان آشوب‌زده» محسوب می‌شود که الگوی کنش تعاملی و سیاستگذاری راهبردی ایران در محیط منطقه‌ای را تحت‌تاثیر قرار داد. تهدیدات عربستان علیه ایران بخشی از واقعیت‌های «ژئوپلیتیک تهدید» محسوب می‌شود که علیه ایران سازماندهی شده و در نتیجه جمهوری اسلامی ناچار خواهد بود تا از سازوکارهایی همانند قدرت‌سازی، حضور منطقه‌ای، امنیت‌سازی و ائتلاف‌سازی استفاده کند. در چنین شرایطی، دو رویکرد متعارض راهبردی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرد. رویکرد اول بر ضرورت تداوم مقاومت و رویکرد دوم معطوف به مقابله راهبردی با ایران بوده است. نقش‌یابی داعش در عراق و سوریه به همان‌گونه‌ای که منجر به افزایش قدرت عربستان، امارات، بحرین و اردن می‌شد، زمینه کاهش قدرت ایران در منطقه را به وجود می‌آورد. در شرایط معمای امنیتی، «تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود، باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود. به نظر واقع‌گرایان تدافعی، توسعه‌طلبی همیشه منجر به امنیت بیشتر نمی‌شود زیرا امنیت مطلق ممکن نیست. صرفاً کشورهای هژمون جهانی به چنین دستاوردی نایل می‌شوند. دولت‌ها همیشه امنیت‌جو خواهند بود و با معمای امنیت روبرو می‌شوند. هویتی‌شدن رقابت‌های منطقه‌ای عربستان با ایران آثار خود را در الگوی روابط جمهوری اسلامی با سایر کشورهای منطقه‌ای به ویژه روسیه به جا گذاشت. روسیه همواره دارای این ذهنیت بوده که گروه‌های جهادی به‌عنوان «پروژه آمریکایی» محسوب شده و باید با این گروه‌ها مقابله نماید. هرگونه مقابله با گروه‌های جهادی می‌تواند زمینه لازم برای تغییر در معادله امنیت منطقه‌ای را به وجود آورد. نقش‌یابی گروه‌های جهادی از این جهت اهمیت دارد که زیرساخت‌های لازم برای ائتلاف‌سازی منطقه‌ای ایران و روسیه را در مقابله با گروه‌های تکفیری اجتناب‌ناپذیر ساخت. تصویر ذهنی ایران از داعش، منجر به افزایش تعامل با برخی از قدرت‌های بزرگ همانند روسیه و مشارکت امنیتی با ترکیه به‌عنوان بازیگر تأثیرگذار در محیط امنیت منطقه‌ای گردید. در نگرش «استفان والت»، اگر سیاستگذاری راهبردی کشورها بر اساس نشانه‌هایی از موازنه تهدید قرار گیرد، قدرت ابزاری بازیگران امنیتی ندارد بلکه قدرت تهاجمی بازیگران که مبتنی بر «توانمندی‌های نظامی»، «مجاورت جغرافیایی» و «نیات تجاوزکارانه احتمالی» است، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود (Walt, 1987:63).

سیاستگذاری موازنه هویتی ایران در برابر عربستان

بحران‌های سوریه و عراق به گونه تدریجی تبدیل به نشانه‌هایی از آشوب منطقه‌ای گردید. تبیین سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق از این جهت اهمیت دارد که دو کشور یاد شده در سال‌های ۱۸-۲۰۱۳ درگیر بحران‌های امنیتی گردیده‌اند. بحران‌های سوریه و عراق ماهیت تصاعدی‌پابنده داشته است. هر بحران تصاعدی‌پابنده می‌تواند از یک حوزه جغرافیایی به حوزه جغرافیایی دیگر منتقل شود. «بریچر» به این موضوع اشاره دارد که بحران‌های تصاعدی‌پابنده عمدتاً در زمره «بحران‌های انعکاسی» هستند. بحران‌های انعکاسی می‌تواند از یک حوزه جغرافیایی به سایر حوزه‌ها منتقل شود. در نگرش بریچر نظام بین‌الملل با ناآرامی‌های فراگیر، جنگ‌های جهانی، تعداد بی‌شماری از منازعات و شورش‌های منطقه‌ای همراه بوده است. بحران‌های اقتصادی و تحریم‌های فراگیر می‌تواند زیربنای بسیاری از بحران‌های نظامی و امنیتی عصر موجود دانست. اما پرسش آن است که چگونه می‌توان یک بحران نظامی و امنیتی را در سیاستگذاری راهبردی شناسایی کرد؟ تحت چه شرایطی بیشترین احتمال بروز یک بحران منازعه‌آمیز در روابط کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ وجود دارد؟ (Brecher, 2003: 22). از سال ۲۰۰۶ به بعد، ایران از سیاستگذاری راهبردی «موازنه تهدید» برای مقابله با نیروها و بازیگران چالش‌ساز منطقه‌ای استفاده نمود. مقابله با تهدیدات امنیتی عربستان، چالش‌های جدیدی در محیط منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. واقعیت‌های محیط منطقه‌ای بیانگر آن است که اگر امنیت منطقه‌ای با نشانه‌هایی از تضاد و تفاوت ایدئولوژیک همراه شود، حل مشکلات و اختلافات سیاسی افزایش خواهد یافت. در بسیاری از مواقع ایران و عربستان برای تأمین امنیت منطقه‌ای خود با موضوع «معمای توافق» و «معمای امنیت» روبه‌رو بوده‌اند. بخش قابل توجهی از سیاستگذاری راهبردی ایران برای مقابله با تهدیداتی است که از سوی عربستان سازماندهی شده و ایران را ناچار به استفاده از سازوکارهایی همانند موازنه‌سازی منطقه‌ای، قدرت‌سازی و ائتلاف‌سازی نموده است. جهت‌گیری سیاستگذاری راهبردی ایران در راستای مقابله با تهدیدات برای تحقق اهدافی همانند «موازنه قدرت» و «موازنه هویت» در محیط منطقه‌ای بوده است. رقابت‌های امنیتی ایران و عربستان منجر به گسترش تهدیدات امنیتی گردیده است. چنین روندی در سال‌های ۲۱-۲۰۰۶ به گونه پایان‌ناپذیری تداوم داشته است. در روزهای میانی سپتامبر ۲۰۱۹ شاهد تحرک مقام‌های آمریکایی برای ائتلاف‌سازی گسترده علیه ایران می‌باشیم. ایران در چهار دهه گذشته همواره بر ضرورت همکاری و مشارکت امنیتی با کشورهای منطقه‌ای تأکید داشته است. چنین رویکردی نه تنها مورد توجه بازیگرانی همانند عربستان و سایر کشورهای خلیج‌فارس قرار نگرفته، بلکه چالش‌های امنیتی بیشتری در برابر ایران ایجاد کرده که منجر به نادیده گرفتن رویکرد «همبودهای امنیت منطقه‌ای» در سیاستگذاری راهبردی ایران گردیده است. در شرایطی که نشانه‌هایی از تراکم تهدیدات و گسترش بازیگران تهدیدساز وجود دارد، ایران نیازمند آن

است تا در سیاستگذاری راهبردی خود از سازوکارهای قدرت‌ساز برای مقابله با تهدیدات استفاده کند.

عناصر بنیادین سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق

سوریه و عراق در دومین دهه قرن ۲۱ در زمره کشورهای آشوب‌زده محسوب می‌شدند. مفهوم سیاستگذاری راهبردی ارتباط مستقیم با امنیت و دفاع ملی دارد. سیاستگذاری راهبردی مبتنی بر سازوکارهایی است که کشورها بتوانند امنیت ملی و منطقه‌ای خود را از طریق معادله قدرت کنترل نمایند. یکی از مفاهیم بنیادین در سیاستگذاری راهبردی کشورها براساس موازنه قدرت تبیین می‌شود. شناخت نشانه‌های موازنه قدرت در غرب آسیا از این جهت اهمیت دارد که معادله قدرت و آرایش نظامی در محیط منطقه‌ای را منعکس می‌سازد.

ائتلاف‌سازی ایران در سوریه و عراق

هر کشور و منطقه آشوب‌زده نیازمند کنترل فضای امنیتی توسط بازیگرانی که از قابلیت لازم برای نقش‌یابی راهبردی برخوردارند. ایران به لحاظ ژئوپلیتیکی، قابلیت تحرک نیروهای نظامی، نقش بازیگران درون‌ساختاری و زیرساخت‌های راهبردی از قابلیت لازم برای نقش‌یابی در مناطق آشوب‌زده برخوردار است. علت اصلی نقش‌یابی ایران در مناطق آشوب‌زده را می‌توان در «قاعده ظروف مرتبته» و «انتقال بحران» از یک حوزه جغرافیایی به سایر حوزه‌های جغرافیایی جستجو نمود. ائتلاف‌سازی در زمره یکی از سازوکارهای اصلی مقابله با تهدیدات امنیتی غرب آسیا محسوب می‌شود. بازیگری که از نقش ائتلاف‌ساز برخوردار است، می‌بایست از قابلیت تحرک تاکتیکی برخوردار بوده و سایر بازیگران را با اهداف ژئوپلیتیکی خود تطبیق دهد. تحرک ژئوپلیتیکی نیز می‌تواند بر روندهای موازنه قدرت تاثیرگذار باشد. پیوند موازنه قدرت با عواملی همانند «ژئوپلیتیک»، «آرایش نظامی»، «خرید تسلیحاتی» و «جهت‌گیری راهبردی» کشورها تبیین می‌شود. اندیشه ائتلاف‌سازی در رهیافت نظریه‌پردازانی همانند «استفان والت» مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. استفان والت هرگونه سیاست معطوف به ائتلاف را مربوط به کنش اجتناب‌ناپذیر بازیگران برای مقابله با تهدیدات می‌داند. کنترل تهدید را می‌توان یکی از سازوکارهای اصلی کنش بازیگرانی دانست که از نقش منطقه‌ای برای مقابله با تهدیدات برخوردارند. در بین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، توجه بیشتری نسبت به موضوع موازنه تهدید دارد. درک موازنه تهدید براساس چگونگی ائتلاف‌سازی بازیگران حاصل می‌شود (Walt, 1987: 96). کنش بازیگران در روابط بین‌الملل براساس سازوکارهایی همانند خودیاری، قدرت‌سازی، مشارکت و ائتلاف حاصل می‌شود. نظریه‌پردازان جدید روابط بین‌الملل به این موضوع اشاره دارند که مجادله در نظریه واقع‌گرایی معاصر مبتنی بر چگونگی ائتلاف‌سازی است. هرگونه سازوکار مربوط به کنش تهاجمی و تدافعی می‌تواند مبتنی بر نشانه‌هایی از ائتلاف‌سازی باشد.

ائتلاف‌سازی می‌تواند در زمره عوامل محدودکننده جنگ و ستیزش باشد. برخی از ائتلاف‌ها ماهیت بازدارنده دارد. ائتلاف‌سازی در واقع‌گرایی تدافعی به معنای آن است که استراتژی‌های تدافعی از جمله ائتلاف بهترین راه رسیدن به امنیت محسوب می‌شود. «جک اسنایدر» و «چارلز گلنر» در زمره نظریه‌پردازانی هستند که به موازات استفان والت در صدد برآمدن تا ائتلاف‌سازی را با هدف امنیت، صلح و همکاری کشورها تنظیم نمایند. ائتلاف‌سازی در فضای موازنه قدرت و ساختار چندقطبی اهمیت بیشتری دارد. اگرچه نظریه‌پردازانی همانند مرشایمر ائتلاف‌سازی را ناپایدار دانسته و بسیاری از ائتلاف‌ها را در ساختار موازنه قدرت عامل جنگ می‌داند (Sneijder, 2005: 139).

تحرك تاکتیکی و عملیاتی در فضای امنیت آشوب‌زده

پیوند عوامل تاثیرگذار بر ژئوپلیتیک و موازنه قدرت، یکی از عناصر اصلی سیاستگذاری راهبردی کشورها محسوب می‌شود. از آنجایی که ایران در فضای ژئوپلیتیک تهدید قرار دارد، بنابراین ناچار است تا بخشی از سیاستگذاری راهبردی خود را براساس نیروها و عناصر ژئوپلیتیکی قرار دهد. در بسیاری از تحولات اجتماعی کشورهای منطقه‌ای می‌توان جدال‌های ژئوپلیتیکی را به موازات رویارویی‌های امنیتی مشاهده نمود. همواره نشانه‌هایی از جدال، رقابت و رویارویی بین گروه‌های اجتماعی و دولت در غرب آسیا وجود داشته که بر چگونگی موازنه قدرت بازیگران تاثیر به جا گذاشته است. نشانه‌های موازنه قدرت و پیوند آن با مولفه‌های هویتی و ژئوپلیتیکی در سیاستگذاری راهبردی کشورهای منطقه‌ای همانند ایران در غرب آسیا مشهود است. حمایت امریکا و جهان غرب از بازیگرانی انجام می‌گیرد که تضادهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی را گسترش دهند. بر اساس چنین نگرشی است که الگوی براندازی سیاسی بشار اسد توسط حکومت اوپاما را می‌توان بر اساس قواعد بنیادین براندازی سیاسی، شرایط اجتماعی دوران موجود و همچنین فرایندهای منطقه‌ای - بین‌المللی مورد تحلیل قرار داد. این امر در ارتباط با برخی دیگر از نظام‌های سیاسی رادیکال قابلیت تطبیق خواهد داشت (Daragahi, 2011:7).

موازنه هویتی در سوریه و عراق

یکی از سازوکارهای بنیادین کنترل بحران در مناطق آشوب‌زده همانند سوریه و عراق را می‌توان در قالب «موازنه هویتی» جستجو نمود. موازنه هویتی می‌تواند زمینه لازم برای کنترل بازیگران گریز از مرکز را به وجود آورد. هویت یکی از عناصر قدرت و تهدید در سال‌های بعد از جنگ سرد محسوب می‌شود. بخش قابل‌توجهی از تهدیدات فراروی ایران که نقش تعیین‌کننده‌ای در ماهیت و جهت‌گیری سیاستگذاری راهبردی ایران داشته، موضوعات و نیروهای هویتی بوده است. هر یک از بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در فضای رقابت‌های امنیت منطقه‌ای، نقش خود را براساس قدرت، منافع ملی و قالب‌های هویتی ایفا می‌کنند. سه مولفه یاد شده، محورهای اصلی موازنه هویتی در سوریه و عراق را شامل می‌شود. ایالات متحده و عربستان

از سازوکارهای مربوط به موازنه هویتی در برابر ایران بهره گرفته و از این طریق توانستند نیروهای بنیادگرا را در چارچوب گروه‌های تروریستی تکفیری سازماندهی نمایند. طبعا سیاستگذاری راهبردی ایران از موضوعات هویتی الهام گرفته است. انتشار کتاب «هویت، تنفر و حرمت انسانی» در سال ۲۰۱۸ بیانگر این واقعیت است که موج پایان تاریخ و پیروزی لیبرال دموکراسی کارکرد خود را در ادبیات سیاسی و برنامه‌ریزی راهبردی جهان غرب از دست داده است. علت اصلی ظهور هویت‌گرایی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را می‌توان در اندیشه‌های کاستلز و فوکویاما جستجو نمود. کاستلز در کتاب «قدرت هویت» به این موضوع اشاره دارد که تحولات سیاسی و اجتماعی شهروندان کشورهای مختلف در «عصر اطلاعات» و «جامعه شبکه‌ای» فراتر از نیازهای سنتی آنان بوده و ماهیت هویتی دارد. فوکویاما در کتاب هویت، به این موضوع اشاره دارد که مشکل دموکراسی مدرن این است که اگرچه صلح و توسعه به ارمغان می‌آورد، اما مردم چیزی فراتر از آن طلب می‌کنند. لیبرال دموکراسی‌ها حتی تلاش نمی‌کنند که آنچه یک زندگی خوب تلقی می‌شود را تعریف کنند، این امر بر عهده افراد گذاشته می‌شود که احساس غریب افتادن و بی‌هدفی می‌کنند و به همین دلیل است که به عضویت گروه‌های هویتی درمی‌آیند؛ گروه‌هایی که به آنان هویت می‌دهند (Fukuyama, 2018: 64).

موازنه تهدید در سوریه و عراق

مفهوم موازنه تهدید اولین بار توسط «استفان والت» به کار گرفت. والت در زمره رئالیست‌های تدافعی محسوب می‌شود. والت درصدد برآمد تا بین مفاهیمی همانند قدرت، امنیت، تهدیدات، الگوهای رفتار بازیگران و فرآیندهای معطوف به ائتلاف‌سازی رابطه متقابل ایجاد نماید. در نگرش والت، موضوع معمای امنیت اهمیت ویژه‌ای دارد. بعد از والت، نظریه‌پردازانی همانند «تالیافرو» تلاش داشتند تا رابطه بین موازنه تهدید، ائتلاف‌سازی و معمای امنیت را ایجاد کنند (Taliaferro, 1999: 61). هرگونه موازنه تهدید می‌بایست تاثیر خود را در الگوی کنش بازیگران منطقه‌ای به جا گذارد. موازنه تهدید در شرایطی حاصل می‌شود که کشورها احساس نگرانی امنیتی داشته باشند. موازنه تهدید را می‌توان زیربنای بخش قابل توجهی از سازوکارهای کنش بازیگران در غرب آسیا دانست. بخش قابل توجهی از فرآیندهای امنیت‌ساز در غرب آسیا ماهیت سیال و تغییریابنده دارد. در این فرآیند، می‌توان به آن گروه از منازعات امنیتی غرب آسیا در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد اشاره داشت که عمدتاً دارای «ریشه‌های تاریخی و اجتماعی» است.

کنش پیشگیرانه در سوریه و عراق

در محیط‌های بحرانی، کنش پیشگیرانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بازیگرانی که از قدرت آفندی برخوردارند، عموماً از سازوکارهای کنش پیشگیرانه بهره می‌گیرند. ایران برای مقابله با برخی از تهدیدات امنیت منطقه‌ای گروه‌های تکفیری و بازیگران منطقه‌ای در سوریه و

عراق از سازوکارهای کنش پیشگیرانه بهره گرفته و از این طریق زمینه محدودسازی تحرک عملیاتی بازیگران موثر در محیط منطقه‌ای را به وجود آورده است. بازیگری که از قابلیت لازم برای کنش پیشگیرانه برخوردار است، عموماً قواعد کنش در زمین و زمان بازی‌های تاکتیکی در رقابت‌های منطقه‌ای را تعیین می‌کند. کنش پیشگیرانه در راستای بازداشتن طرف مقابل از دستیابی به قابلیت حمله آفندی خواهد بود. در این شرایط، قدرت مورد تهاجم یا دارای قابلیت تهدید پنهان است یا از طریق رفتار خود نشان داده که قصد دارد در آینده حمله‌ای را در پیش گیرد. هدف از جنگ پیشگیرانه، پیش‌دستی کردن بر تغییر توازن قدرت بر اساس سازوکارهای کنش راهبردی پیش از تغییر توازن قدرت به نفع دشمن است. نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به این موضوع اشاره دارند که جنگ پیشگیرانه بدون حمایت سازمان ملل و خارج از چارچوب حقوق بین‌الملل ممنوع است (Walt, 2004: 5). بخش قابل توجهی از اقدامات ایران در برابر داعش و حامیان منطقه‌ای گروه‌های تکفیری براساس سازوکارهای کنش پیشگیرانه انجام گرفته است. ائتلاف‌سازی در فضای تهدیدات نوظهور همانند نقش‌یابی داعش در غرب آسیا براساس سازوکارهای کنش پیشگیرانه انجام می‌گیرد. بخش قابل توجهی از سازوکارهای کنش پیشگیرانه می‌تواند در قالب سازوکارهایی انجام گیرد که ماهیت تدافعی دارد. «سوزان آنیاک» به این موضوع اشاره دارد که جنگ پیشگیرانه نیازمند سازوکارهای حقوقی برای جلوگیری از آنارسی است، وگرنه زمینه‌های لازم برای آنارسی را به وجود می‌آورد. در نگرش آنیاک، هرگونه کنش دفاعی کشورها در قالب جنگ پیشگیرانه به‌عنوان تلاشی برای کنترل فضای آنارسی در سیاست بین‌الملل خواهد بود (Uniacke, 2007: 88).

مدیریت بحران امنیتی سوریه و عراق

مدیریت بحران را می‌توان شکل کنترل‌شده سازوکارهایی دانست که بازیگران براساس اقدامات پیشگیرانه و پیش‌دستانه به انجام آن مبادرت می‌نمایند. «ریچارد لبو» به این موضوع اشاره دارد که مدیریت بحران «شرایط بین جنگ و صلح» را کنترل می‌کند. بنابراین منازعات تشدید یافته غرب آسیا تابعی از سیالیت ساختاری در محیط منطقه‌ای بوده است. در شرایط سیالیت ساختاری، موازنه قدرت تغییر پیدا کرده و شکل‌های منازعه عمدتاً ماهیت «کم‌شدت»، «نیابتی» و «تصادف‌یابنده» دارد. ایران توانست موقعیت خود در فضای جغرافیایی و امنیتی سوریه و عراق را از طریق سازوکارهای مدیریت بحران امنیتی ارتقا دهد. هر بحران امنیتی مبتنی بر نشانه‌هایی از تهدیدات گسترش‌یابنده و غافلگیری سایر بازیگران است. بحران می‌تواند در چگونگی درک بازیگران نسبت به جنگ‌های آینده تاثیر گذار باشد. سیاست‌گذارانی که تا آستانه جنگ پیش رفته‌اند، ممکن است با ترس بیشتر از رویارویی‌های آینده بازگردند و یا اینکه آمادگی نظامی و سیاسی برای تحقق احتمالی الگوهای آینده را داشته باشند. مدیریت بحران در مناطق بحرانی نیازمند بهره‌گیری از منابعی است که بازیگرانی همانند ایران بتوانند کنترل لازم بر حوادث،

نیروهای عملیاتی و شکل‌بندی‌های قدرت اثرگذار در بحران را فراهم آورند. اگرچه بحران همیشه نقاط عطف مجزا در سیاست بین‌الملل نیستند، حداقل گرایش‌هایی از پیش موجود را تحکیم می‌سازند. به علاوه رفتار شرکت‌کنندگان در بحران نه تنها بر تصویر آنها از یکدیگر و دیدگاه آینده و رفتارشان نسبت به یکدیگر تأثیر می‌گذارد، بلکه بر تصاویری که دیگر کشورها از آنها دارند نیز اثرگذار خواهد بود. تغییر این تصاویر از طریق مدیریت بحران حاصل می‌شود (Lebow, 2016: 11).

الگوهای سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق

استفان والت در مطالعات خود به ضرورت‌های ائتلاف‌سازی کشورها در شرایط «موازنه تهدید» اشاره دارد. موازنه تهدید در نگرش والت به مفهوم آن است که اولاً تهدید علیه تمام بازیگران اجتناب‌ناپذیر است. ثانیاً ائتلاف امنیتی بخشی از رهیافت‌های مربوط به موازنه تهدید است. در فضای موازنه تهدید، بازیگران به گونه اجتناب‌ناپذیر به ائتلاف و همکاری برای مقابله با تهدیدات مشترک مبادرت می‌کنند. در سال‌های بعد از جنگ سرد نشانه‌هایی از رقابت به همراه منازعه در محیط‌های منطقه‌ای شکل گرفته است. ثالثاً هر بازیگری تلاش دارد تا موقعیت خود را ارتقاء دهد. ضرورت‌های سیاستگذاری راهبردی بر امنیت‌سازی، قدرت‌سازی و موازنه تأکید دارد. موازنه تهدید می‌تواند نشانه‌هایی از قطبیت و جمعی کردن امنیت را فراهم سازد.

موازنه تهدید سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق

سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق مبتنی بر نشانه‌هایی از موازنه تهدید بوده است. موازنه تهدید می‌تواند براساس رهیافت بومی «تهدید در برابر تهدید» تعریف شود. در این ارتباط، رهیافت‌های دیگری نیز وجود دارد که سیاست موازنه تهدید را منعکس می‌سازد. در نگرش استفان والت، روابط کشورها مبتنی بر ادراک آنان از میزان و شدت تهدیدات فراروی کشورها بوده است. بنابراین دولت‌ها در برابر بازیگرانی دست به موازنه می‌زنند که احساس امنیتی آنان بر تهدیدات فوری قرار دارد (Moshirzadeh, 2005: 135). هر یک از سازوکارهای مربوط به سیاستگذاری راهبردی کشورها با نشانه‌هایی از معمای امنیتی روبه‌رو می‌شود. موفقیت سیاستگذاری راهبردی ایران زمانی حاصل می‌شود که اولاً «ضرورت‌های بازدارندگی» مورد توجه قرار گیرد. ثانیاً «ایجاد موازنه برای کنترل بازیگر تهدیدساز» در محور سیاستگذاری امنیتی قرار گیرد. پیگیری چنین اهدافی در شرایطی از اهمیت لازم برخوردار است که منطقه ژئوپلیتیکی غرب آسیا با نشانه‌هایی از تهدید دائمی همراه بوده است. هر یک از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در کنش امنیتی خود عموماً تلاش می‌کنند تا از سازوکارهای همکاری‌جویانه و رقابت‌آمیز استفاده نمایند. عبور از معمای امنیتی نیازمند قدرت و دیپلماسی خواهد بود. قدرت و دیپلماسی به‌عنوان نیروهای هم‌تکمیل محسوب می‌شوند که معادله «استراتژی - دیپلماتیک»

موردنظر «ریمون آرون» را منعکس می‌کند. بهره‌گیری از سازوکارهای قدرت و دیپلماسی می‌تواند زمینه صلح‌سازی در شرایط تهدید و بحران را به وجود آورد. ایران در روند سیاستگذاری راهبردی غرب آسیا، با نشانه‌هایی از «معمای امنیتی» روبرو خواهد بود. در شرایط معمای امنیتی، تصمیم‌گیری کاری دشوار، پیچیده و سخت خواهد بود. موازنه تهدید در سطوح مختلفی شکل می‌گیرد. ساختار دوقطبی شکل خاصی از موازنه تهدید بین بازیگران اصلی و قدرت‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل را منعکس می‌ساخت. سطح دوم موازنه تهدید را می‌توان در فضای کنش راهبردی کشورها در «ساختار موازنه قدرت» جستجو نمود. سطح سوم موازنه تهدید مربوط به سازوکارهای تهدید چندپایه بوده که ایران در محیط منطقه‌ای با آن روبرو است. در چنین شرایطی، ایران و هر یک از بازیگران ناچار خواهند بود تا از سازوکارهای مربوط به موازنه تهدید چندپایه استفاده کنند (Art & Jervis, 2000: 18). چنین شرایطی ایجاب می‌کند که سیاستگذاری راهبردی ایران در راستای موازنه تهدید و برای مقابله با قدرت عملیاتی برخی از بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ بسیج شود. ایران نیز از چنین رویکردی برای امنیت‌سازی بهره گرفته و آن را به‌عنوان زیربنای سیاستگذاری راهبردی خود در غرب آسیا مورد استفاده قرار داده است. سیاستگذاری راهبردی ایران ماهیت بازدارنده و تدافعی دارد. رهبران سیاسی ایران همواره به این موضوع اشاره داشته‌اند که اقدام ایران ماهیت ماجراجویانه، توسعه طلبانه و تهاجمی ندارد.

سیاستگذاری راهبردی چندجانبه‌گرا در سوریه و عراق

سیاست ایران در حوزه دفاعی و راهبردی معطوف به چندجانبه‌گرایی برای مقابله با تهدیدات بوده است. چندجانبه‌گرایی در ادبیات استفان والت مورد تاکید قرار می‌گیرد. والت به این موضوع اشاره دارد که اگر با نشانه‌های بی‌ثباتی و تهدیدات مقابله نشود، در آن شرایط روندهای بی‌ثبات‌ساز، به گونه مرحله‌ای ارتقاء پیدا کرده و منجر به چالش‌های امنیتی فراگیرتری می‌شود. چنین الگویی در بخش‌هایی از سیاستگذاری راهبردی ایران و در حوزه غرب آسیا وجود داشته است (Walt, 2000: 74). همکاری‌های ایران با ترکیه و روسیه براساس چنین فرآیندی انجام شده است. نظریه‌پردازانی همانند «بیلیس و اسمیت» به این موضوع اشاره دارند که در سال‌های بعد از جنگ سرد موضوع مدیریت قدرت اهمیت قابل‌توجهی پیدا کرده است. مدیریت قدرت را می‌توان در نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی در حوزه امنیت و نقش ائتلاف‌ها جستجو کرد. چنین فرآیندی، بیانگر آن است که تغییرات ساختاری بنیادین در نظام و امنیت بین‌الملل در حال وقوع است. در چنین شرایطی، خشونت به یک عامل ثابت ساختاری در روابط کشورها تبدیل شده است. خشونت در زمره موضوعاتی است که می‌توان آن را در زمره علائم تغییرات در حوزه‌های اجتماعی دانست (Baylis & et al., 2004: 1424).

سیاستگذاری راهبردی موازنه هویتی در سوریه و عراق

هرگونه سیاستگذاری راهبردی در قرن ۲۱، براساس نشانه‌هایی از هویت تعریف می‌شود. فوکویاما موضوع هویت را به‌عنوان واقعیت جدید امنیت ملی کشورهای منطقه‌ای و بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل می‌داند. فوکویاما بر این اعتقاد است که هرگونه چالش هویتی می‌تواند زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی کشورها در محیط منطقه‌ای را به وجود آورد. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که محور اصلی سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق ماهیت هویتی خواهد داشت (Fukuyama, 2018: 165). سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق معطوف به مدیریت و کنترل موازنه منطقه‌ای بوده است. اگرچه بازیگرانی همانند داعش می‌توانند آشوب منطقه‌ای در غرب آسیا را گسترش دهند، اما آنان فاقد حوزه‌های ساختاری قدرت بوده و بدون حمایت مستقیم قدرت‌های بزرگ یا بازیگران منطقه‌ای، قادر نخواهند بود بر معادله و موازنه قدرت تأثیر به‌جا گذارند. چنین وضعیتی به مفهوم کنترل راهبردهای نظامی و عملیاتی بازیگران آشوب‌ساز در محیط منطقه‌ای است. علت اصلی نقش‌یابی ایران در حمایت از دولت‌های مستقر سوریه و عراق را می‌توان تثبیت موازنه منطقه‌ای دانست. بازیگرانی همانند داعش که از حمایت کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ برای مقابله با ایران برخوردار بودند، اولاً به دلیل حمایت‌های اقتصادی و تسلیحاتی بازیگران منطقه‌ای، توانمندی‌های نظامی و عملیاتی خود را ارتقاء دادند. ثانیاً نیروهای داعش در حوزه همجوار مرزهای ژئوپلیتیکی و سرزمینی ایران تحرک داشتند. ثالثاً نیت تجاوزکارانه این نیروها به دلیل پیروزی‌های مرحله‌ای در سوریه و عراق، به‌گونه تدریجی تشدید گردیده بود. ضرورت مقابله با تهدیدات هویتی و فراملی ایجاب می‌کند که ایران بتواند از راهبردهای تهدید متقابل در برابر بازیگران آشوب‌ساز منطقه‌ای و متحدین آنان در جنگ نیابتی استفاده کند.

سیاستگذاری راهبردی بوروکراتیک در سوریه و عراق

تصمیم‌گیری عقلایی در رویکرد اسنایدر مورد توجه قرار گرفته است. واقعیت‌های سیاستگذاری راهبردی ایران در غرب آسیا از این جهت با نشانه‌های موازنه تهدید پیوند یافته که امکان نقش‌یابی بازیگران در راستای مشارکت، رقابت و تعارض کنترل شده اهمیت می‌یابد. به همان گونه‌ای که «وبر» و «شلینگ» در مورد سیاستگذاری راهبردی بیان داشته‌اند، الگوی رفتاری ایران مبتنی بر نشانه‌هایی از «عقلانیت راهبردی» برای مقابله و کنترل تهدیدات بوده است. در نگرش شلینگ، کشورها نیازمند نقش‌یابی راهبردی در شرایط بحران و تهدیدات خواهند بود (Schelling, 1980: 45). تصمیم‌گیری عقلایی مربوط به شرایطی است که واحدهای سیاسی بتوانند نیازهای امنیتی خود را ترمیم کنند. در شرایط تهدید و بحران ایران توانست موقعیت خود را از طریق ائتلاف‌سازی با سایر بازیگران منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و فراملی عملیاتی سازد. توماس شلینگ، کنش عملیاتی را وضعیت اجتناب‌ناپذیر کشورها در فضای تهدیدات نوظهور می‌داند.

شلینگ به این موضوع اشاره دارد که بخش قابل توجهی از سیاستگذاری راهبردی مبتنی بر راهبرد منازعه یا حل منازعه خواهد بود (Schelling, 1981: 23). سیاستگذاری راهبردی ایران بر اساس الگوی کنش نهادهای بوروکراتیک و دیپلماتیک اعمال می‌شود. هر یک از نهادهای یاد شده می‌تواند در روند سیاستگذاری راهبردی کشورها تأثیرگذار باشد. کشوری که دارای ساختار دولت‌محور می‌باشد، طبیعی است که برنامه‌ریزی‌های دولتی نقش موثری در آینده سیاسی و شکل‌بندی عمومی آن جامعه ایفا خواهد کرد. در حالیکه کشورهای نهادمحور دارای فرآیندهای متفاوتی از سیاستگذاری راهبردی خواهد بود. تفاوت کشورها می‌تواند نقش‌های متفاوتی را برای دولت، نهادهای سیاسی، نخبگان و ساختار اجتماعی ایجاد کند. بنابراین لازم است تا برای درک دقیق‌تری از الگوی کنش کشورها در حوزه برنامه‌ریزی داخلی و سیاستگذاری راهبردی، به شکل‌بندی ساختار سیاسی نیز توجه شود (Booth, 2000: 535). نظریه دیپلماتیک استراتژیک به مفهوم آن است که دیپلماسی بدون قدرت نظامی و اقتصادی معنا نخواهد داشت. نظریه‌پردازان رئالیسم تدافعی به این موضوع اشاره دارند که می‌توان از سازوکارهای صلح‌آمیز و دیپلماسی برای امنیت‌سازی استفاده کرد. چنین رویکردی را ایران در الگوی تعامل و کنش منطقه‌ای خود با روسیه و ترکیه در دستور کار قرار داده است. چنین نگرشی عموماً مورد انتقاد برخی از نظریه‌پردازانی قرار می‌گیرد که نگرش سخت‌گیرانه‌تری نسبت به فرآیندهای سیاست بین‌الملل دارند. این گروه‌ها اعتقاد دارند که رویکرد مبتنی بر واقع‌گرایی تدافعی در سیاستگذاری راهبردی به گونه مشهود و غیرواقع‌بینانه‌ای صلح‌آمیز خواهد بود (Donnelly, 2012: 71). نظریه دیپلماتیک و استراتژیک نیازمند درک شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای براساس ضرورت‌های موازنه تهدید به‌عنوان یکی از اصول بنیادین رئالیسم تدافعی است. واقع‌گرایی تدافعی مورد نظر استفان والت به رابطه میان آنارشی و ضرورت‌های امنیتی کشورها توجه دارد. پیوند دو مولفه یاد شده، سیاستگذاری راهبردی کشورها را پیچیده‌تر می‌سازد. بسیاری از شاخص‌های محیط منطقه‌ای ایران مبتنی بر «تهدیدات نوظهور» و «تهدیدات انعکاسی» بوده است. طبعاً در چنین شرایطی، چگونگی بهره‌گیری از تسلیحات و امکانات راهبردی می‌تواند نفوذ قابل‌توجهی برای کشورها ایجاد کند (Schelling, 1966: 122).

نتیجه‌گیری

هرگونه سیاستگذاری راهبردی نیازمند درک دقیقی از محیط و فضای ساختاری است. الگوی کنش ایران در محیط منطقه‌ای مبتنی بر نشانه‌های معطوف به سودگرایی، امنیت‌گرایی، چندجانبه‌گرایی و آینده‌گرایی بوده است. واقعیت محیط منطقه‌ای و الگوی رفتاری ایران بیانگر آن است که محور اصلی سیاستگذاری راهبردی ایران را بهره‌گیری از مدل کنش عقلایی تشکیل داده است. هرگونه تصمیم‌گیری درباره موضوعات امنیت منطقه‌ای ارتباط مستقیم با معادله قدرت و الگوی کنش تاکتیکی دارد. ایران از قابلیت و اراده لازم برای تحرک عملیاتی در سوریه و عراق

برخوردار بود. اگرچه در ارتباط با نقش منطقه‌ای ایران رویکردهای مختلفی وجود دارد، اما واقعیت آن است که ایران همواره با تهدیدات هویتی، ساختاری و بین‌المللی متفاوتی روبه‌رو بوده است. اراده ایران برای مقابله با تهدیدات هویتی در سوریه و عراق منجر به تحرک عملیاتی ایران گردید. کشورهایی که در دوران بحران از اراده سیاسی و امنیتی لازم برخوردارند، طبیعی است که در دوران بعد از بحران جایگاه و نقش ژئوپلیتیکی خود در فضای موازنه منطقه‌ای را ارتقا می‌دهند. امنیت ایران به گونه مشهودی تحت تاثیر ژئوپلیتیک و شکل‌بندی ساختار منطقه‌ای قرار دارد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه، شاخص‌های منحصر به فردی را در ارتباط با سیاست خارجی آن منعکس می‌سازد. ویژگی‌های ژئوپلیتیک ایران را می‌توان در ادبیات سیاسی بسیاری از آمریکایی‌ها از جمله «گراهام فولر» مورد ملاحظه قرار داد. فولر بر این اعتقاد است که افزون بر شاخص‌های فرهنگی منحصر به فرد ایرانی‌ها، این کشور دارای ویژگی‌های ژئوپلیتیکی خاصی نیز می‌باشد. به همین دلیل است که امکان ایجاد تعامل، رقابت و حتی ستیزش در کنش تاکتیکی ایران در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی همواره وجود دارد. جدول ذیل بیانگر سازوکارهای مربوط به سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق و در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰ بوده است.

ویژگی سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق	روند سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق	الگوی سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق
موازنه تهدید	کنش پیشگیرانه	مدیریت تهدیدات
ائتلاف‌سازی	همکاری‌های منطقه‌ای	موازنه تهدید
مدیریت بحران	کنش تاکتیکی	موازنه قدرت
امنیت منطقه‌ای	همکاری‌های چندجانبه	ثبات و تعادل پایدار

محور اصلی کنش و تصمیم‌گیری ایران در سوریه و عراق براساس مدل کنش عقلایی شکل گرفته است. ویژگی اصلی کنش عقلایی آن است که رابطه بین قدرت، سیاست، موازنه منطقه‌ای و تحرک تاکتیکی را با یکدیگر موازنه می‌سازد. موازنه قدرت یکی از عواملی است که می‌تواند در تصمیمات و سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق تاثیرگذار باشد. نقش عوامل ژئوپلیتیکی، چگونگی به‌کارگیری گروه‌های هویتی و چگونگی کنش تاکتیکی در محیط بحرانی را می‌توان در زمره محورهای اصلی کنش عقلایی دانست. کنش عقلایی در سیاستگذاری راهبردی ایران منجر به سازوکارهایی در جهت ائتلاف‌سازی، مقابله با تهدیدات تاکتیکی، صلح‌سازی و تلاش برای سازماندهی دولت قوی در سوریه و عراق گردیده است. درک واقعیت‌های مربوط به سیاستگذاری راهبردی ایران در سوریه و عراق از این جهت اهمیت دارد که دو کشور یاد شده در حوزه همسایگی و همجواری ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. جغرافیای سوریه و عراق به گونه‌ای در هم تنیده است که به لحاظ تاریخی، فرهنگی و

ساختاری شباهت‌های بنیادین با یکدیگر دارند. تهدیدات امنیت ملی سوریه و عراق بر قدرت ملی و شکل بندی ساختاری ایران تاثیر به جا می‌گذارد.

References:

- 1 — Taliaferro, J (1999), "Security under Anarchy: Defensive Realism Reconsidered", *International Relation*, Vol. 7, No. 2.
- 2 -Art, R. J. & Jervis, Robert eds. (2000) "International Politics: Enduring Concepts & Contemporary Issues", New York: Addison Wesley.
- 3 -Baylis, John; Smith, Steve & Owens, Patricia (2004). *The Globalization of World Politics; An Introduction to International Relations*. Translated by Abolqasem Rahchamani & others, Tehran: Abrar Moaser Publications [in Persian].
- 4 -Booth, Kenneth (2000), "Security in Anarchy: Utopian Realism in Theory & Practice", *International Affairs*, Vol. 67, No. 3.
- 5 -Brecher, Michael (2003), "Crisis in world politics; The rise & fall of crises", first volume, translated by Mirfardin Qureishi, Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications [in Persian].
- 6 -Chadwick, andrew (2017), "the hybrid media system: Politics & power", New York: Oxford University Press.
- 7 -Daragahi, Borzou (2011) "some see the hand of Iran in Syria's crackdown.", *Los Angeles Times*, May 10.
- 8 -Donnelly, Jack (2012), "Realism", in "Theories of International Relations", edited by: Burchill, Scott, Linklater, andrew, Devetak, Richard, translated by: Homeira Moshirzadeh & Ruhollah Talebi Arani, Tehran: Mizan Press [in Persian].
- 9 -Fukuyama, F. (2018). *Identity: The demand for dignity & the politics of resentment*. Farrar, Straus & Giroux. Translated by Loqman Qaaempour. Tehran: Raman-e Sokhan [in Persian].
- 10 -Fuller, G. (2011). *The center of the universe: the geopolitics of Iran*. Translated by Abbas Mokhbar, 5th edition, Tehran: Markaz Press [in Persian].
- 11 -Kolodziej, Edward A. (2011). "Security & International Relations", translated by Nader Pourakhondi, Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications, second edition [in Persian].
- 12 -Lebow, Richard (2016), "Between war & peace; The Nature of International Crises", translated by Morteza Noormohammadi, Tehran: Mokhatab Publishing House [in Persian].
- 13 -Miller, R. (2017), "the challenge of systemic change: Is it time to change the way Governments use the future?" *Emergence: Complexity & Organization*, Edition 1.
- 14 -Morgenthau, Hans (1995), "Politics among nations; the Struggle for power & peace", translated by Homeira Moshirzadeh, Tehran: Publications of the Office of Political & International Studies of the Ministry of Foreign Affairs [in Persian].
- 15 -Moshirzadeh, Homeira (2005), "Evolution in theories of international relations", Tehran: SAMT Press [in Persian].
- 16 -Mossalanejad, abbas (2018), "The Middle East Security & Donald Trump's Grand Strategy", *Geopolitics Quarterly*, Vol. 13, No. 4, Winter, pp. 20-52.
- 17 -Schelling, T (1980), "The intimate contest for self-command", *Public Interest*, Vol. 60, No. 94.
- 18 -Schelling, T. C (1981), "Strategy of Conflict", Cambridge, Mas: Harvard University Press.
- 19 -Schelling, Thomas C. (1966), "Arms & Influence", New Haven, CT: Yale University Press.
- 20 -Snyder, Craig (2005), "Contemporary Security & Strategy", translated by: Hossein Mohammadi Najm, Tehran: Headquarters of the Islamic Revolution Guards Corps [in Persian].
- 21 -Uniacke, Suzanne (2007), "The False Promise of Preventive War", Oxford: Oxford University Press.
- 22 -Walt, S (2000), "Alliances: Balancing & Bandwagoning", In Art & Jervis, eds. "International Politics: Enduring Concepts & Contemporary Issues", New York: Addison Wesley.
- 23 -Walt, Stephan (2004), "Taming American Power", *Foreign Policy*, July, 25.
- 24 -Walt, Stephen (1987), "Origins of Alliance", New York: Cornell University press.
- 25 -Waltz, Kenneth (2019), "Man, the State & War", translated by Mohammad Reza Rostami, Tehran: Third Edition [in Persian].
- 26 -Weber, Max (2013), "Economy & Society", translated by Abbas Manouchehri, Mehrdad Torabinejad & Mostafa Emadzadeh, Tehran: SAMT Press [in Persian].
- 27 -Zackhauser, R (1978), "A primer for policy Analysis", New York: Norton.